

تبیین تفاوت‌های متن روایی و غیرروایی

فضل‌الله خدادادی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره)، قزوین، ایران

حمید طاهری**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره)، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲)

چکیده

در گفتار روزمره، «داستان» و «روایت» را به جای هم به کار می‌بریم و کمتر میان آن دو تفاوت قائل می‌شویم، حال آنکه چنین نیست و اشتباه است و «داستان» با «روایت» و نیز «متن روایی» و «متن غیرروایی» تفاوت‌هایی با هم دارند. داستان، چیزی است که اتفاق می‌افتد، در حالی که روایت، نحوه بیان آن رخداد است؛ چنان‌که اگر بخواهیم داستانی واحد را یک بار برای کودکان و بار دیگر برای بزرگسالان تعریف کنیم، هر بار از شیوه بیان متفاوتی استفاده می‌کنیم، بدون اینکه پیام و درونمایه داستان تغییر کند. همچنین، بین «متن» و «متن روایی» نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. «متن»، یک شیء، اعم از تصاویر، واژگان و... است، در حالی که «متن روایی»، متنی است که داستانی را نقل می‌کند؛ مثلاً اسناد مربوط به جنگ سرد، متن روایی نیست، در حالی که یک داستان کوتاه، متن روایی است؛ زیرا بین عناصر سازنده آن رابطه علی و معلولی وجود دارد. می‌توان چنین گفت که هر روایتی یک گفتمان است، اما همه گفتمان‌ها روایت نیستند. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به تبیین تمایزهای «متن روایی» و «غیر روایی» می‌پردازد.

واژگان کلیدی: روایت، متن، متن روایی، داستان.

* نویسنده مسئول) E-mail: fazlollah1390@yahoo.com

** E-mail: taheeri_x135@yahoo.com

مقدمه

روایت‌ها در تمام جنبه‌های زندگی انسان وجود دارند و همواره همراه وی هستند؛ وقتی فکر می‌کنیم، می‌خوانیم، گفتگو می‌کنیم و یا به اخبار رسانه‌ها گوش می‌دهیم، در واقع، با روایت سروکار داریم؛ به عبارتی، «روایت‌ها پیوسته از صبح تا شب، در خیابان‌ها و ساختمان‌ها جا خوش کرده‌اند. آن‌ها شیوه‌های زندگی ما را با آموزشی که به ما می‌دهند، به فصاحت بیان می‌کنند. ما به‌ندرت به روایت‌ها فکر می‌کنیم، اما زندگی مان به طور عمیقی در آن‌ها غوطه‌ور است» (آساپرگر، ۱۳۸۰: ۱۴). روایت در اسطوره، افسانه، حکایت، قصه، رمان، داستان کوتاه، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام، کمدی، لال‌بازی، داستان مصور، اخبار رسانه و... حضور دارد. به‌علاوه، روایت در قالب این گونه‌گونی تقریباً بی‌پایان فرم‌ها، در هر عصر، مکان و جامعه‌ای حاضر است. «روایت با خود تاریخ نوع بشر آغاز می‌شود و در هیچ جا نمی‌توان مردمانی را یافت که چه در گذشته و چه در حال حاضر روایت نداشته باشند» (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۱۰). روایت و داستان عمری به قدمت انسان دارد و می‌توان گفت با خلق اولین انسان‌ها، «روایت» نیز پا به عرصه وجود گذاشت.

انسان‌های اولیه هنگامی که خسته از شکار و دست و پنجه نرم کردن با کرگدن‌ها و ماموت‌های وحشی، دور آتش حلقه می‌زدند، تنها به مدد تعلیق و دلهره داستان بیدار می‌ماندند. جمله «بعد چه خواهد شد؟» عامل اصلی و ستون بقای «روایت و داستان» بوده‌است؛ سلاحی که شهرزاد با استفاده از آن توانست هزار و یک شب از مرگ فرار کند. او می‌دانست چگونه «تعلیق و انتظار» را به عنوان ابزاری کارآمد برای فرار از مرگ به کار گیرد. «در هزار و یک شب، حکایت، مساوی با زندگی و غیاب، حکایت مرگ است» (تودوروف، ۱۳۸۸: ۵۴). روایت در عین حال وجه خاصی از دانش است و صرفاً آنچه را که اتفاق افتاده‌است، بازتاب نمی‌دهد، بلکه آنچه را که می‌تواند اتفاق بیفتد نیز کشف می‌کند. مطالعه پیرامون روایت‌شناسی به عنوان یک علم ساختارگرا، اولین بار از سوی تزوتان تودوروف در سال ۱۹۹۹ میلادی آغاز شد. امروزه بر این باورند که روایت در اکثر علوم ادبی، نمایش و یا حتی یک تابلوی نقاشی نیز دیده می‌شود. در واقع، می‌توان زیربنای تمام این هنرها را بر «داستان» گذاشت؛ زیرا هر یک از این هنرها در حقیقت، یک «داستان» را تعریف می‌کند، اما ابزار روایت در آن‌ها متفاوت است؛ مثلاً ممکن است داستان سیندرلا

را دو نفر تعریف کنند، اما با روایت‌های مختلف. این تمایز بین روایت‌پردازی امروزه به خوبی در میان انواع ادبی و هنری دیده می‌شود؛ مثلاً سینما داستان‌ش را با حرکات، نور و گفتگو بیان می‌کند. پانتومیم فقط از حرکت استفاده می‌کند و رمان با استفاده از نوشتار این کار را انجام می‌دهد. فلمن (Felmen / ۱۹۸۰ م.) در تعریف روایت می‌گوید: «اعمال کلامی که در آن‌ها کسی به کسی می‌گوید که چه چیزی اتفاق افتاده است» (مکویلان، ۱۳۸۸: ۴۱۲؛ به نقل از فلمن).

طبق این تعریف ساده از روایت، می‌توان چنین برداشت کرد که همه هنرهای ادبی و نمایشی مبنای کار را بر روایت و داستان گذاشته‌اند؛ مثلاً تئاتر در دوران معاصر همواره از حوزه‌های مختلف ادبیات داستانی اقتباس کرده‌است و از ظرفیت‌های آن در خلق آثار جدید سود برده‌است. در واقع، امروزه ادبیات توانسته است به نقطه اتکاء و منبعی سرشار از ماده خام برای داستان تئاترها تبدیل شود. دلیل آن هم اشتراک آبشخور تئاتر و ادبیات داستانی در مسئله روایت است و همین موضوع توجهی ویژه به اقتباس را توجیه می‌کند. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای به بیان تفاوت‌های متن روایی و غیرروایی می‌پردازد و می‌کوشد تا در حین پژوهش به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- تفاوت‌های متن روایی و متن غیرروایی کدامند؟

۲- چرا به گفتمان‌هایی مثل شعر غنایی و فیلم آموزشی، «روایت» گفته نمی‌شود؟

۳- شگردهای روایی داستان مصور و تفاوت‌های آن با کاریکاتور و عکس، از نظر علم روایت‌شناسی چیست؟

۱- تعریف روایت و داستان

تاکنون تعاریف زیادی برای «روایت» ارائه شده‌است؛ مثلاً مایکل تولان (Michal Toolan) «روایت» را توالی ملموس از حوادثی می‌داند که به صورتی غیرتصادفی در کنار هم آمده باشند (ر.ک؛ تولان، ۱۳۸۶: ۱۹ و ر.ک؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰). همچنین، روایت، اصطلاحی عام است برای هر آنچه قصه، داستان یا حکایتی را نقل می‌کند. در زبان انگلیسی نیز اصطلاح «Narrative» به هر قسم روایتی اطلاق می‌شود که حادثه، شخصیت،

نقل، گفتار و اعمال شخصیت‌ها در آن باشد؛ خواه آن روایت، نظم باشد، خواه نثر (ر.ک؛ داد، ۱۳۸۳: ۵۳). روایت یا متن روایی سخن، گفتار یا نوشتاری است که نقل رخداد یا مجموعه‌ای از رخدادها را بر عهده دارد (ر.ک؛ اخلاقی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). مطابق این تعریف‌ها، «روایت» ابزاری است برای بیان رشته‌ای از حوادث یا رویدادهایی که در یک توالی منظم و پشت سر هم آمده باشد. آنچه عامل پیشبرد یک روایت می‌گردد، دو عامل «کشش و حس انتظار» است؛ یعنی مخاطب به دنبال آن است تا بداند «چه اتفاقی می‌افتد». در داستان کوتاه یا رمان، شخصیت یا شخصیت‌ها اعمال و حوادثی را سبب می‌شوند، گره‌ای به وجود می‌آید، و در انتهای داستان، این گره یا باز می‌شود و یا نمی‌شود. بنابراین، مبنای دنبال کردن سیر روایت در داستان بر اساس جمله «چه اتفاقی خواهد افتاد؟» دنبال می‌گردد. روایت در معنای کلی خود، دستاورد توضیح تسلسل کنش‌های آدمی است. آنچه را که در نوع خام و عامیانه، داستان می‌نامند، امتدادی است که از یک زمان ابتدایی آغاز می‌شود و نگاه با گذر از مجموعه‌ای از وقایع، به نقطه‌ای نزدیک می‌شود و در این گذر، شخصیت‌ها پرداخته می‌شوند. از این رو، باید گفت که روایت ذکر گام به گام وقایع است (ر.ک؛ رابرتز، ۱۳۸۹: ۱۷).

نانسی کرس (Nancy Kress) روایت داستانی را خط سیر کامل داستان می‌داند و می‌گوید: «خط سیر به معنای طرح اصلی داستان است؛ چیزی که به پرسش «چه اتفاقی برای قهرمان داستان می‌افتد؟» پاسخ می‌دهد. برای قهرمان داستان، مانند هر شخصیت دیگری، اتفاقات گوناگونی می‌افتد و این همان چیزی است که سبب می‌شود خواننده به خواندن ادامه دهد» (کرس، ۱۳۸۷: ۹۴).

همچنین، در تعریف روایت گفته‌اند: «هر آنچه داستان را بازگو می‌کند یا نمایش می‌دهد، روایت نام دارد و داستان‌ها درباره‌ی حوادثی است که برای مردم، حیوانات و هر چیز دیگری اتفاق افتاده است یا اتفاق می‌افتد. این برهه‌ی زمانی تا چند سال و گاه قرن‌ها را در بر می‌گیرد» (حرّی، ۱۳۸۴: ۶۰). واژه‌ی روایت‌شناسی (Narratology) ترجمه‌ی واژه‌ی فرانسوی (Narratologi) است که اولین بار تزوتان تودوروف (۱۹۶۹م)، ساختارگرای بلغاری‌الأصل مقیم فرانسه، آن را در کتاب *دستور زبان دکامرون* (۱۹۶۹م) معرفی کرد. والاس مارتین ذیل تعریف روایت می‌نویسد: «جستجوی فلسفی حقیقت، پیوند میان ادبیات داستانی و روایت را آشکارتر می‌سازد. همان گونه که داستان در برابر واقعیت و حقیقت

است، روایت نیز در برابر قوانین نازمانمندی است که آنچه را هست، خواه گذشته و خواه آینده، ترسیم می‌کند. روایت یا شایسته تأویل نیست (و سرگرمی صرف است)، یا تأویل‌های فراوانی را موجب می‌شود» (والاس مارتین، ۱۳۸۴: ۲۱۴). هر روایت، مجموعه‌ای از پیرفت‌های (Sequence) روایی (ر.ک؛ بارت، ۱۳۸۷: ۵۴) و یا توالی رخدادهایی است که به صورت غیر تصادفی به هم اتصال یافته‌اند (ر.ک؛ تولان، ۱۳۸۳: ۲۰). البته شرط اصلی خلق روایت آن است که بین پیرفت‌ها و رویدادها ارتباط سلسله‌وار سازماندهی شده‌ای وجود داشته باشد (ر.ک؛ ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۰). اما منظور از آثار داستانی، کلیه آثاری است که متضمن نقل حادثه‌ای خیالی باشد.

گودون (Godoon) می‌گوید: «تنها ویژگی مشترک آثار داستانی این است که فضایی در قالب تخیل و به نثر دارند» (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۳۲). از دیدگاه فرهنگ‌نویسان، داستان اصطلاحی عام برای همه انواع ادبیات داستانی، اعم از مَثَل، مَثَل، سَمَر، افسانه، حکایت، حدیث، حادثه، وقایع گذشته، خرافه، اسطوره، قصه، زندگینامه، حسب حال، داستان کوتاه، رمان و... است. بنابراین، شعرهای حکایتی، سرودهای آیینی و آوازهای خنیاگران دوره گرد نیز از بنمایه‌های داستان سرشار است و داستان نامیده می‌شود (ر.ک؛ مهرور، ۱۳۷۸: ۵۴). داستان، توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است. بنابراین، تسخیر «عمل» به وسیله «تخیل» را ارائه می‌دهد (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ذیل تعریف داستان).

۲- تفاوت روایت و داستان

امروزه ما در گفتار روزمره به‌ندرت بین داستان و روایت تفاوت قائل می‌شویم و یکی را به عنوان مترادفی برای دیگری به کار می‌بریم، غافل از اینکه دچار اشتباه هستیم؛ زیرا نظریه پردازان روایت بین داستان و روایت تفاوت قائل شده‌اند، «آنچه می‌گوییم «داستان»، [ممکن است] منظورمان از آن داستان می‌باشد؛ مثل رمان کوتاه، حماسه، تاریخ، درام و کمدی، ولی «روایت» به عنوان فرایند ساختارمند کردن دستور زبان در چارچوب زبان است که می‌تواند موضوع تحلیل دقیق و همه‌جانبه و یا حتی علمی قرار گیرد» (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۱۳). همچنین، درباره تفاوت میان داستان و روایت، مثال داستان واحد و روایت‌های گوناگون مربوط به آنکه در صدر سخن بدان اشاره کردیم، مثال بارز است؛ به عنوان نمونه،

ما می‌توانیم یک داستان را به زبان‌های مختلف (مخصوص کودکان، بزرگسالان، ایما و اشاره و...) بیان کنیم. در اینجا داستان همان داستان است (متن)، با این تفاوت که نحوه بیان آن (روایت) فرق کرده‌است.

وقتی بخواهیم یک داستان خاص بزرگسالان را برای کودکان بیان کنیم، مسلماً با حذف و اضافاتی آن را به زبان خاص کودک تبدیل می‌کنیم. در واقع، محتوا و پیام داستان حفظ می‌شود، با این تفاوت که نحوه بیان آن متفاوت می‌گردد. این نمونه مثالی بود برای روشن نمودن تفاوت میان داستان و روایت. در همین زمینه، مانفرد جان (Manfred Jan) می‌گوید: «داستان آن چیزی است که گفته می‌شود و روایت، نحوه گفتن آن است» (به نقل از؛ پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۹۲). یا هنگامی که در گفتار روزمره درباره واقعه‌ای می‌گوییم: «به روایتی چنین است»، به نوعی بین روایت و داستان تفاوت قائل شده‌ایم، چون «روایت‌ها حاصل کنشگری‌اند؛ یعنی ابزاری هستند که کسی با آن‌ها داستان را برای کسی دیگر باز می‌گوید» (کوری، ۱۳۹۱: ۲۳).

ژرار ژنت (Jeerer Jennet) (۱۹۸۸م). میان گزارش، داستان و روایت تفاوت می‌گذارد. از نظر او، «گزارش»، نظم رخدادها در متن، و مفهومی همچون طرح در آثار فرمالیست‌های روسی است. «داستان»، نظم نهایی رخدادها در جهان بیرون متن است، همچون مفهوم داستان در آثار آن‌ها و «روایت»، کنش ارائه گزارش است؛ گونه‌ای گزینش عناصر و ایجاد نظم همنشینی در طرح. بدین سان، «منطق روایت» شیوه گزینش و ارائه عناصر داستان است (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۷۸: ۳۱۵). «در واقع، روایت هر رخداد، جایگاه راستین رخداد آن و چیزی است که آن را از هر رخداد دیگری جدا می‌کند و به این گونه، یک داستان می‌تواند در متن‌ها و به روایت‌های مختلفی بیان شود» (طالبیان و حسینی سروری، ۱۳۸۵: ۸۷).

یکی از جاهایی که به خوبی می‌توان تفاوت بین «روایت و داستان» را مشاهده کرد، گونه ادبی ضرب‌المثل است. تردیدی نیست که مثل بر اساس داستان شکل می‌گیرد و خلاصه و فشرده آن است، اما حسن ذوالفقاری در کتاب *داستان‌های امثال*، احتمال می‌دهد که هم برخی از داستان‌ها بر اساس ضرب‌المثل ساخته شده‌است و هم گروهی از مثل‌ها فشرده یک داستان مشهور است: «بی‌شک تعداد زیادی از مثل‌ها حاصل و فشرده داستان‌های مشهوری هستند که به لحاظ پیام، کاربرد، مفهوم و مضمون زبان، قدرت بیان و حسن تأثیر

شهرت یافته‌اند و جمله یا جملاتی از آن‌ها زباززد و رایج شده‌اند. داستان‌هایی که منشاء ادبی دارند، اغلب از این نوع هستند، ولی برخی از داستان‌های عامیانه بر اساس مثلی شکل گرفته‌اند و ساخته شده‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۵). برای روشن‌تر شدن بحث، ضمن آوردن یک ضرب‌المثل، روایات مختلف آن را نیز بررسی می‌کنیم تا تفاوت دو مقوله «روایت و داستان» روشن‌تر گردد. در کتاب *داستان‌های امثال*، برای ضرب‌المثل «آن که فیل می‌خرید، پرید و رفت»، چهار روایت زیر آمده است:

روایت اول: سلطان محمود غزنوی سوار بر فیل به راهی می‌گذشت. مستی پیش آمد و از سرمستی پرسید: «فیل چند است؟» گماشتگان او را گرفته، محبوس کردند. فردای آن روز که مستی وی زائل شده بود، برای سیاست به حضور شاهش آوردند. سلطان به او گفت: «فیل ما را می‌خواستی بخری؟» گفت: شاه! آن که دیروز فیل می‌خرید، پرید و رفت!».

روایت دوم: فتحعلی شاه بر پیلی سوار شده بود و به عزم تفرّج از شهر خارج می‌شد. در راه مردی که از استعمال حشیش خود را باخته بود، در حال نشسته رو به فتحعلی شاه کرد و گفت: این فیل را می‌فروشی؟! خادمان سلطان خواستند او را ادب کنند. شاه آن‌ها را منع کرد و گذشتند. شب که سلطان از همان راه برمی‌گشت. مرد خجلت‌زده نگاهش به سلطان افتاد. سلطان او را مخاطب کرد و گفت: فیل را چند می‌خری؟! مرد که به خود آمده بود، گفت: «آن که فیل می‌خرید، رفت». فتحعلی شاه را از حاضر جوابی او خوش آمد و او را اکرام کرد.

روایت سوم: یکی از بزرگان هند در حال مستی لاف‌ها می‌زد و می‌گفت: فردا چنین و چنان می‌کنم. اتفاقاً یک شب در حال مستی به ندیم خود گفت: فردا فیلی خریدم، به تو می‌بخشم! صبح که ندیم موضوع فیل را یادآوری کرد، راجه گفت: «آن که فیل می‌خرید، پرید و رفت».

روایت چهارم: روزی شاه عباس از خیابان چهارباغ اصفهان می‌گذشت. مستی جلوی اسب او را گرفت و گفت: اسب را چند می‌فروشی؟ شاه برآشفته و فرمان داد او را به زندان انداختند. فردا صبح که مست به هوش آمد و خود را در حبس دید، موضوع را دریافت. در این وقت، شاه عباس او را احضار کرد. وقتی به حضور آمد، شاه از او پرسید:

حالا چند می خری؟! مست جواب داد: «قربانت گردم، آن که اسب می خرید، رفت»
(ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۶۴).

همان گونه که مشاهده می شود، برای این ضرب‌المثل چهار روایت مختلف با شخصیت‌های مختلف و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف آمده است.

۳- تفاوت متن روایی و غیرروایی

۳-۱ متن

متن، یک کل ساختاریافته کرانمند متشکل از نشانه‌های زبانی است و هر متن مجموعه‌ای از یک پیکره‌واره زبانی است که عاملی آن را بیان می کند. بین متن و متن روایی تفاوت‌هایی وجود دارد. هر پیکره‌واره زبان بنیاد دارای راوی را می توان یک متن نامید و یا حتی اگر روایی نباشد، باز هم متن است (ر.ک؛ مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۱۳۰). مثلاً اسناد و مدارک مربوط به یک سده تاریخی را می توان یک متن نامید، اگرچه روایی که به بیان آن‌ها پردازد، وجود نداشته باشد. پس می توان گفت متن، یک ساخت و یک مجموعه (تصویر، نوشته و...) است. از نظر آرتور آسابرگر، متن یعنی: «به طور عام، هر اثری که می تواند خوانده شود، خواه فیلم سینمایی، برنامه تلویزیونی، قصه مصور، آگهی تجاری چاپ شده، آگهی تلویزیونی و یا چیزهای دیگر» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۸۳).

با توجه به این تعریف، می توان گفت متن تنها وجهه‌ای شیء گونه و ابزاری دارد که در دسترس مخاطب قرار می گیرد و بر اثر برخی تحولات، تبدیل به متن روایی یا داستان می گردد. اما به سادگی نمی توان گفت چه مقدار از یک نوشته متن را تشکیل می دهد؛ به بیان دیگر، نمی توان حدود یک متن را به درستی تشخیص داد. در ادبیات، برای تعیین حدود متن، دشواری‌های زیادی وجود دارد. در دیوان یک شاعر مثل حافظ که حاوی حدود پانصد غزل است، چگونه باید حدود متن را تعیین کنیم؟ کل دیوان؟ یک غزل؟ بیت؟ مصرع؟ یا شعرهایی که در آن سطرها هیچ ارتباطی با هم ندارند؟ مقالات شمس که گفتارهای پراکنده اوست و خود به قصد گردآوری، آن‌ها را نوشته است، به چه اعتبار یک متن محسوب می شود؟ مختارنامه، حاوی بیانات عطار، یک متن است یا خیر؟ پس مرز دقیقی برای تشخیص متن بودن یا نبودن یک مجموعه ساختاریافته از نشانه‌های زبانی یا غیرزبانی وجود ندارد.

۲-۳) متن روایی

متن روایی، متنی است که در آن یک عامل روایتی را نقل می‌کند (ر.ک؛ مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۱۲۵). اسکولز و کلاگک در کتاب ماهیت روایت، متن روایی را متنی می‌داند که در آن قصه‌گو حضور داشته باشد و به بیان روایت پردازد (ر.ک؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۸). روایت یا گفتار روایی، سخنی گفتاری یا نوشتاری است که نقل رخداد یا مجموعه‌ای از رخدادها را بر عهده دارد (ر.ک؛ اخلاقی، ۱۳۸۲: ۱۲۸). متون روایی گزارش‌هایی است هدفمند از وقایع دنباله‌دار: «در ابتدا چنین اتفاق افتاد، سپس چنان شد». این در حالی است که وقایع، موقعیت‌ها، کنش‌ها چنان ارائه می‌شود که گویی از پس یکدیگر جاری است و یکی پس از دیگری ظاهر می‌شود، داستان بسط می‌یابد، پیش می‌رود و تکامل می‌یابد. در واقع، از هر واژه‌ای که استفاده کنیم، بر پیوستگی ضروری موجود در تسلسل وقایع اشاره می‌کنیم (ر.ک؛ رابرتز، ۱۳۸۹: ۱۵۴). یک متن روایی از زنجیره‌ای از حوادث تشکیل می‌شود که بین آن‌ها رابطه علی و معلولی وجود دارد و به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته، پشت سر هم می‌آید. برای مثال، به متن زیر بنگرید:

«روزی روزگاری شاهزاده‌ای بود [الف]. او می‌خواست با یک شاهزاده‌خانم عروسی کند [ب]، ولی شاهزاده‌خانم باید یک شاهزاده‌خانم واقعی باشد [پ]. این گونه بود که شاهزاده تمام دنیا را زیر پا گذاشت تا شاهزاده‌خانمی واقعی پیدا کند [ت]. چیزی که زیاد بود، شاهزاده‌خانم بود [ج]، ولی اینکه شاهزاده‌خانم، شاهزاده‌خانمی واقعی باشد، این را نمی‌شد کاملاً مطمئن بود [چ]. همیشه یک جای کار می‌لنگید [ح]. پس شاهزاده به سرزمین خود برگشت [ح] و شروع کرد به قصه گفتن [د]. آخر خیلی دلش می‌خواست همسرش یک شاهزاده‌خانم واقعی باشد [ذ].»

همان گونه که مشاهده می‌کنیم، جریان حوادث از [الف] تا [ذ] به صورت زنجیره‌ای از حوادث به هم پیوسته آمده است و به تشکیل یک متن روایی منجر شده است. اما متن زیر که از بیانیه پوتسدام انتخاب شده است، یک متن غیرروایی است؛ زیرا بین حوادث آن رابطه علی و معلولی وجود ندارد و تنها یک گزارش صرف است. بنابراین نمی‌توان آن را یک متن روایی دانست.

۳-۳) بیانیه پوتسدام

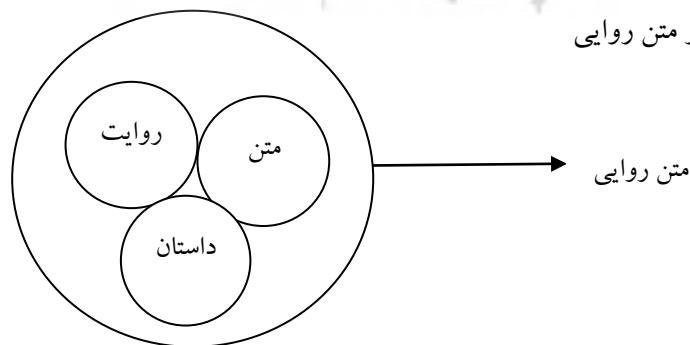
ارتش‌های متفق و متحد تمام خاک آلمان را اشغال کرده‌اند و زمان آن فرارسیده که ملت آلمان که در لحظات پیروزی بر جنایات وحشتناک رهبران خود صحه می‌گذارد و کورکورانه از اوامر آنان اطاعت کردند، کنفرانس درباره مبانی اقتصادی و سیاسی، و نیز سیاست هماهنگی نیروهای متفق در برابر آلمان شکست خورده، به توافق رسید. هدف از این توافق‌ها، اجرای بیانیه کریمه پیرامون آلمان است (ر.ک؛ شنایدر، ۱۳۶۴: ۱۲۹).

۴- داستان - روایت / متن - متن روایی

بین «داستان» و «روایت» و نیز بین «متن» و «متن روایی» تفاوت‌هایی وجود دارد. در واقع، داستان آن چیزی است که اتفاق می‌افتد و روایت نحوه بیان آن اتفاق است (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۹۲؛ به نقل از مانفرد جان). بهترین مثال برای نشان دادن تمایز بین داستان و روایت این است که یک داستان را یک بار برای بزرگسالان و یک بار برای کودکان تعریف کنیم. اصل داستان یکی است، ولی نحوه بیان آن (روایت) متفاوت است. یا هنگامی که در گفتار روزمره درباره واقعه‌ای می‌گوییم «به روایتی چنین است»، در واقع، به نوعی بین داستان و روایت تفاوت قائل شده‌ایم. بین «متن» و «متن روایی» نیز تفاوت وجود دارد؛ زیرا یک «متن»، یک شیء، اعم از (تصاویر، واژگان و...) است، در حالی که «متن روایی» متنی است که داستانی را بیان می‌کند. «متن هنگامی روایی است که داستانی را نقل کند و گرنه روایی نخواهد بود» (اخلاقی، ۱۳۸۲: ۱۲۸؛ به نقل از ژرار ژنت).

پس آنچه باعث تبدیل یک متن به متن روایی می‌گردد، عامل «داستان» است. و در واقع، از ترکیب سه عامل «داستان»، «روایت» و «متن»، متن روایی به وجود می‌آید. شکل ۱ ساختار متن روایی را نشان می‌دهد.

شکل ۱: ساختار متن روایی



متن روایی متنی است که از توالی زمانی یا مکانی برخوردار است و به واسطه کنش شخصیت‌ها از طریق یک راوی به نقل داستان می‌پردازد. مایکل تولان می‌گوید: «چنین به نظر می‌رسد که روایات خطّ سیر دارند و این بدان معنی است که روایات معمولاً به جایی ختم می‌شوند. بنابراین، انتظار داریم چنان که ارسطو در فنّ شعر خود تصریح کرده است، روایات، آغاز، وسط و پایان داشته باشند» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۴).

پس می‌توان گفت متن روایی، متنی است که بین اجزای آن پیوستگی و ارتباط برقرار باشد؛ یعنی وقتی مخاطب یک رویداد را می‌خواند، منتظر رویداد بعدی باشد، به طوری که هر رویداد با رویدادهای قبل و بعد خود در ارتباط است؛ مثلاً در قطعه‌ی روایی زیر ما بعد از خواندن رویداد اول، منتظر رویداد دوم هستیم: «او احساس سرما کرد و سپس پنجره را بست». در این قطعه، رویداد دوم با رویداد اول در ارتباط است؛ یعنی چینش رویدادها در متن روایی از یک قاعده‌ی خاص پیروی می‌کند، به طوری که همیشه هر رویدادی، رویداد ماقبل خود را تکمیل می‌کند: «ما تنها داستان‌گویی و یک روایت را زمانی آغاز می‌کنیم که یک پیشامد سپسین را به پیشامد پیشین بیفزاییم. از روی قاعده‌ی "این، سپس آن" می‌تواند به دقت گسترش یابد» (رابرتز، ۱۳۸۹: ۱۷۹). به عنوان مثال، اگر در مثال قبل جای دو رویداد عوض شود، آن رابطه‌ی علی و معلولی بین آن‌ها از بین می‌رود: «او پنجره را بست، چون احساس سرما کرد». در اینجا می‌توان به جای رویداد دوم، رویدادهای بیشماری از قبیل: «چون سر و صدای بیرون آزارش می‌داد»، «چون می‌خواست خانه را ترک کند» و... آورد. ولی در موقعیت قبلی، همین که رویداد اول (او احساس سرما کرد) را می‌خوانیم، بلافاصله باید رویدادی بیاوریم که دنباله و تکمیل‌کننده‌ی این رویداد و به نوعی با آن در ارتباط باشد. پس متون روایی بر اساس قاعده‌ی «این، سپس آن» شکل می‌گیرد. اما این درباره‌ی رویدادنامه‌های صرف صدق نمی‌کند؛ چراکه رویدادنامه نوعی تقویم است. رویدادنامه، وقایع را بر اساس تاریخ وقوع آن‌ها به فهرست درمی‌آورد. برای مثال، می‌توان فهرستی از مصوبه‌های مجلس که (زنجیره‌وار) بر اساس تاریخ تصویب آن‌ها مرتب شده‌اند، تولید کرد، یا اینکه کسی ممکن است شجره‌نامه‌ای از فرزندان یک خاندان، با نگاه به فصل‌های متمادی پدید آورد تا آنجا که این توالی زمانی، تنها اصل بازنمایی این پدیده‌هاست. چنین برمی‌آید که جوهره‌ی بساختن یک رویدادنامه، تسلسل است و اگر چنین باشد، رویدادنامه شکل صرف و خالص روایت است. با این حال، کاملاً هم این

گفته صحیح نیست. «تسلسل» یک رویدادنامه، امری کاملاً انتزاعی است؛ تسلسلی که منطق صرفاً خشک موجود در نظم شمارش گرانه روزنامه نگارها آن را تحمیل کرده است. در واقع، رویدادنامه تسلسلی بی معناست. اگر بخواهیم به گونه‌ای صوری‌تر به موضوع نگاه کنیم، رویدادنامه بر مبنای چینشی بدون رابطه علی و معلولی سازمان یافته است، در حالی که روایت، بر مبنای «رابطه‌ای علی و معلولی» شکل گرفته است. ولی در شکل روایی، «سپس» دلالتی خاص و متمایز دارد؛ دلالتی که تسلسل وقایع را به زنجیره‌ای معنادار تبدیل می‌کند. بر اساس تحلیل رابرتز، می‌توان گفت: «ساختار اولیه» او احساس سرما کرد و سپس پنجره را بست، روایی و ساختار دومی «او پنجره را بست؛ زیرا...»، شکل گفتمانی - تحلیلی است» (همان: ۱۵، ۱۵۴ و ۱۵۵).

اینک بنگرید به دو قطعه غیر روایی از لیلی و معنون و شاهنامه فردوسی:

«تعویذ میان همش‌تینان	درخورد کنار نازنینان
عقد زنج از خوی جییش	وز حلقه زلف عبرینش
آراسته‌لعبتی چو ماهی	چون سرو سهی نظاره گاهی»
	(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹: ۶۱).

این چند بیت را از میان یک مجموعه بیرون کشیدیم و با اینکه انسجام موضوعی دارد، اما روایت نیست؛ زیرا معیارهای اصلی نظریه لباو، مثل چکیده (داستان درباره چیست؟) جهت‌گیری (ماجرای حکایت) و رویدادها (بعد چه اتفاقی افتاد؟) در آن دیده نمی‌شود و این تنها یک متن توصیفی است و روایت به شمار نمی‌آید.

این چند بیت از شاهنامه فردوسی نیز چنین حکمی دارد و نمی‌توان آن را یک متن روایی دانست:

«کسی کو خرد را ندارد ز پیش،	دلش گردد از کرده خویش ریش
هشیوار دیوانه خواند ورا	همان خویش بیگانه خواند ورا
ازویی به هر دو سرای ارجمند	گسسته خرد پای دارد به بند
خرد چشم جان است چون بنگری	تو بی چشم شادان جهان نسپری»
	(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱).

همچنین، قطعه زیر که مربوط به اعترافات آگوستین است، از ویژگی روایی برخوردار نیست:

«خدای من! ای حیات حقیقی‌ام! از چه روی این امر نزد من واجد اهمیت بود؟ چرا اجرای من بیش از هم‌شاگردی‌هایم تشویق و تحسین برانگیخت؟ مطمئناً آن همه دود از آتشی نبود. آیا هیچ موضوع دیگری وجود نداشت که من با آن ذهن و زبان خود را نیز قوی کنم؟ می‌توانستم ذهن و زبانم را در ستایش تو با کلمات کتاب مقدس به کار گیرم و آن تاك جوان دلم را تکیه‌گاهی می‌شد تا میوه‌هایش آن قدر بی‌ارزش و درخور منقار پرندگان نشوند؛ زیرا خوراک پرندگان صیاد، یعنی همان فرشتگان هبوط کرده، به طرق بسیار فراهم آورده می‌شود» (آگوستین، ۱۳۸۰: ۶۸).

در اینجا آن رابطه‌ای که بر اساس «این، سپس آن» در متن روایی حاکم بود، وجود ندارد. در واقع، متن غیرروایی بیشتر جنبه گزارشی دارد و بر اساس رابطه علی و معلولی نیست؛ مثلاً اگر چند نفر هر یک در توصیف گل رز یک بند بنویسند، اگرچه از نظر موضوع همه یک موضوع واحد را مبنای کار قرار داده‌اند، اما هیچ رابطه علی و معلولی (این، سپس آن در متن روایی) نمی‌توان بین توصیف‌های آن‌ها برقرار نمود، به طوری که تشکیل یک متن روایی دهد. برنامه‌های آموزش‌شنا، آشپزی و کتب رانندگی چنین حکمی دارد؛ یعنی قاعده‌ای وجود ندارد که بتوان گفت گزاره‌ای در آن‌ها علت گزاره ماقبل یا مابعد خود است. در متون غنایی نیز چنین است. اگر از دل یک مجموعه غنایی چند بیت بیرون بکشیم، نمی‌توان این چند بیت (در وصف طبیعت، معشوق و...) را یک متن روایی دانست؛ زیرا بین حوادث آن انسجام و ارتباطی زنجیره‌وار وجود ندارد.

۵- روایت پردازی در داستان مصوّر

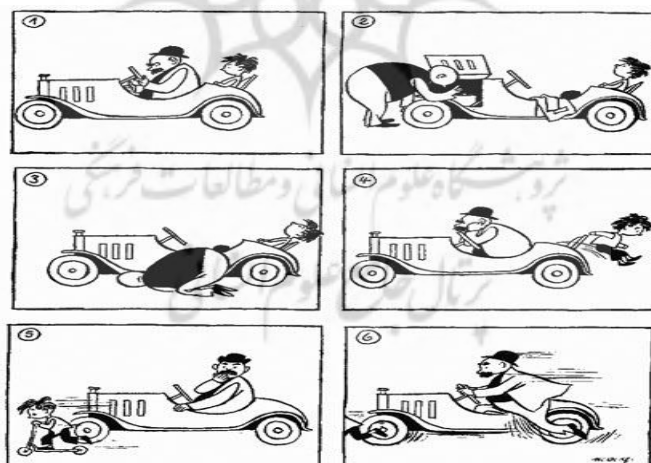
می‌توان داستان مصوّر را نیز یک متن روایی دانست؛ زیرا داستان، متن و روایت سه مؤلفه اصلی متن روایی است. در واقع، می‌توان گفت داستان مصوّر در بر دارنده اکثر عناصر داستان کوتاه (متن زبان‌بنیاد) است. هنگامی که ما یک داستان مصوّر را می‌بینیم، با خیره شدن در تصویر اول، فضای اولیه داستان را درک می‌کنیم. دقت در جزئیات تصاویر آن، همانند توضیحات نویسنده در داستان کوتاه است. از روی حالات چهره‌ها، حرکات و قیافه‌ها به شخصیت‌های داستان پی می‌بریم و پس از آنکه تصویر اول را مشاهده کردیم، به

سراغ تصویر دوم می‌رویم؛ درست همانند زمانی که در داستان کوتاه از یک پاراگراف به پاراگراف دیگر و از صفحه‌ای به صفحه‌ی دیگر می‌رویم. در واقع، در داستان مصور، هر قاب معادل چند بند (پاراگراف) یا چند صفحه از داستان کوتاه است. در تمام این قاب‌ها، شخصیت‌های ثابتی با اعمال گوناگون تکرار می‌شوند. آرتور آسابرگر در همین زمینه می‌گوید: «قصه‌های مصور مثل داستان، شخصیت‌های ثابتی دارد که دایم تکرار می‌شوند» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

اگرچه داستان‌های مصور بسیار ساده و قابل فهم هستند، اما شخصیت‌شناسی و تناسب حرکات و گفتگوها در این داستان‌ها کار آسانی نیست. دقت در جزئیات نیز از شگردهای خاص این داستان‌هاست:

«داستان‌های مصور به دلیل اینکه ساختار روایی ساده‌ای دارند، بسیار ساده و عامیانه هستند و به راحتی فهمیده می‌شوند. اما خوانندگان باید برای قرائت قصه‌های مصور از توشه‌ی دانش فراوانی برخوردار باشند. آن‌ها باید بدانند چگونه نشانه‌های گوناگون از قبیل بادکنک‌های بریده‌بریده حاکی از افکار، و خطوط دور دست‌ها و پاها دال بر حرکت‌ها را رمزشکنی کنند» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

برای مثال داستان مصور زیر را در نظر بگیرید:



این داستان به صورت زنجیره‌ای از تصاویر عرضه شده است. زنجیره این داستان شماری از قاب‌ها را در بر می‌گیرد که شخصیت‌ها را در حال کنش متقابل با یکدیگر، مانند صحبت کردن، گلاویز شدن و انجام دادن اعمال گوناگون نشان می‌دهد. همان گونه که

قبلاً نیز ذکر شد، این شخصیت‌ها از قسمتی به قسمت دیگر ادامه می‌یابد. اگرچه ما در اینجا فقط زنجیره‌ای از تصاویر و رابطه علی و معلولی بین آن‌ها را داریم، اما بسیاری از اعمال آن‌ها از جمله گفتگو در ذهن ما شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود: «زمانی که قصه‌های مصور را می‌خوانیم، نه تنها این قاب‌ها را در خیال خود وحدت می‌بخشیم و کلماتی را که شخصیت‌ها به زبان می‌رانند، می‌خوانیم، بلکه طراحی‌ها را نیز به دقت واریسی می‌کنیم» (همان: ۱۱۳). در واقع، ما با دقت در اعمال شخصیت‌ها، می‌خواهیم ببینیم آنها به چه کاری مشغول هستند و ما با دقت در اعمال و رفتارهای آنها می‌توانیم پی به گفته‌ها و شخصیت آن‌ها ببریم. در واقع، در این دو داستان، هیچ گفتگویی به چشم نمی‌خورد و ناچاریم که خود دست به تأویل آن‌ها بزنیم. عواملی که در تأویل ما از تصاویر این داستان دخیل هستند، شامل جزئیات آن‌ها مثل خراب شدن ماشین، تلاش پدر برای راه اندازی و تعمیر آن، پریدن کودک از ماشین و در انتها، تقلید پدر از کار کودک می‌شود. این‌ها همگی عواملی هستند که به ما این توانایی را می‌دهند تا بتوانیم با توجه به نوع تصویر برای آن گفتگویی خلق کنیم. در واقع، ترکیب این تصاویر و گفتگوی ذهنی ما جریان روایت‌پردازی این داستان‌ها را به جلو می‌راند. حال که به روایی بودن داستان‌های مصور پی بردیم، درصددیم تا فرق آن‌ها با کاریکاتور و عکس را مورد بررسی قرار دهیم. داستان‌های مصور به این دلیل روایت است که بین تصاویر آن‌ها نوعی رابطه علی و معلولی وجود دارد. در واقع، اگر ما یکی از این تصاویر را از میان داستان برداریم، این رابطه به هم می‌خورد و سیر روایی آن دچار اختلال می‌گردد. برای روشن شدن بحث، مثالی می‌آوریم. اگر ما سه عکس (تصویر تک) از خودمان کنار هم بگذاریم، این‌ها هیچ داستانی تعریف نمی‌کنند؛ زیرا فقط لحظه‌ای از زمان را نشان می‌دهند و هیچ گونه رابطه علی و معلولی با هم ندارند. اما اگر چند تصویر مرکب - مجموعه‌ای از تصاویر شامل چند کنش در یک قاب - را کنار هم قرار دهیم، یک روایت است؛ زیرا میان آن‌ها نوعی رابطه علی و معلولی برقرار است. در همین زمینه، مایکل تولان مثالی می‌آورد و می‌گوید: «اگر وارد قهوه‌خانه‌ای شویم که روی میزی سه فنجان شبه به هم باشد، آن‌ها هیچ داستانی تعریف نمی‌کنند و روایتی را شامل نمی‌شوند، ولی اگر گوشه‌ی یکی پُر دود سیگار، دیگری پُر قهوه و آخری پُر چربی باشد، این‌ها یک روایت را شامل می‌شوند؛ زیرا بین آن‌ها یک رابطه علی و معلولی برقرار شده‌است» (تولان، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۷).

در واقع، می‌توان گفت چون این فنجان‌ها از حالت اولیه خارج شده‌اند و هر یک نشان از وجود شخصیتی متفاوت در قهوه‌خانه می‌دهد، می‌توان برای آن‌ها یک داستان در نظر گرفت. کاریکاتورها نیز چون یک قاب تک شبیه به عکس است، متن روایی نیست. «قصه‌های مصور روایت هستند، اما کاریکاتورهای تک‌قاب روایت نیستند. چنین کاریکاتورهایی لحظه‌ای از زمان را به ما می‌نمایاند و تسلسلی در خود ندارند» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۶). در واقع، داستان مصور ترکیبی از چند تصویر است که ما پس از مشاهده یک تصویر به تصویر دیگر می‌رویم و سیر روایت را دنبال می‌کنیم و اگر یکی از تصاویر را از دل این مجموعه بیرون بکشیم، چون رابطه علی و معلولی بر هم خورده و زنجیره داستان گسسته است، دیگر این تصویر یک روایت نیست و چیزی شبیه کاریکاتور یا عکس است. پس آنچه این مجموعه تصاویر را در داستان مصور تبدیل به متن روایی می‌کند، همان تسلسل بین تصاویر و رابطه آن‌ها با یکدیگر است، اما عکس‌ها و کاریکاتورها چون فاقد این رابطه است، روایت به شمار نمی‌آید.

در داستان کوتاه و رمان، روابط همنشینی میان رخدادها بر اساس زمان است؛ یعنی جریان حوادث در بطن زمان تقویمی به پیش می‌رود، ولی در داستان مصور و تصویر، «روابط همنشینی مکانی است و نه زمانی؛ یعنی اینکه در کلام، چه نوشتاری، چه گفتاری، همنشینی بین نشانه‌ها روی یک خط، زنجیره‌ای زمانی است، در حالی که عناصر و نشانه‌های تصویری بر اساس نوعی مناسبت مکانی کنار هم قرار گرفته‌اند» (سجودی، ۱۳۸۶: ۷۴). ما در داستان و دیگر انواع متون زبان‌بنیاد دو نوع زمان - درون‌متنی و برون‌متنی داریم. در داستان، حوادث در طول زمان به چندین گونه زمان تقویمی، کهکشانی، روایت و... می‌آید، ولی در داستان مصور، روابط بین قاب‌ها مکانی است و نمی‌توانیم مثل داستان فاصله زمانی یک رویداد تا رویداد دیگر را بر اساس زمان درون‌متنی یا برون‌متنی بسنجیم.

نتیجه‌گیری

۱- روایت و داستان با تاریخ نوع بشر آغاز می‌شود و نمی‌توان برای آن‌ها تاریخ تعیین کرد. در هیچ جا نمی‌توان مردمانی را یافت که در گذشته یا در حال حاضر روایت نداشته باشند. ما از گذشته‌های دور تاکنون این دو مقوله را به صورت مترادف و یکی را به جای

دیگری به کار برده‌ایم، در حالی که این یکسان‌پنداری بین روایت و داستان اشتباه است. داستان حوادثی است که اتفاق می‌افتد، ولی روایت نحوه بیان آن‌هاست. یک واقعه یا داستان را می‌توان به صور گوناگون مانند قصه مصور، فیلم، تئاتر یا دیگر هنرهای نمایشی، به زبان کودکان و... تعریف کرد. پس اصل یا هسته مرکزی وقایع یکی است، در حالی که نحوه بیان آن‌ها فرق دارد. روایت بیشتر شامل اعمال کلامی و بیانی است، در حالی که داستان بیشتر کار(اکشن)ها و کنش‌های یک واقعه را در بر می‌گیرد. تعدد روایات برای یک ضرب‌المثل یا تعدد داستان‌های ساخته‌شده برای یک مثل نمونه‌ای از تفاوت میان داستان و روایت است. اگرچه هر روایت یک توالی زمانی دارای گفتمان است، ولی همه گفتمان‌ها روایت نیستند.

۲- متن روایی متنی است که بین عناصر تشکیل‌دهنده آن نوعی رابطه علی و معلولی برقرار باشد و گرنه وجود چند گفتمان در کنار هم را نمی‌توان یک متن روایی دانست. آنچه باعث می‌شود یک متن را روایی بنامیم، وجود سه عامل «متن»، «راوی» و «داستان» است. در متن روایی، حوادث بر اساس قاعده «این، سپس آن» می‌آید و هر رویداد، رویدادهای قبل و بعد خود را تکمیل می‌کند.

۳- داستان‌های مصور روایت به شمار می‌آید؛ زیرا از رابطه علی و معلولی برخوردار است، ولی عکس‌ها و کاریکاتورها روایت نیست، چون هیچ رابطه علی و معلولی میان آن‌ها نیست و داستانی تعریف نمی‌کنند. در داستان‌های مصور یک قاب معادل چند سطر یا صفحه از داستان کوتاه است و شناخت شخصیت و گفتگوهای آن‌ها بر اساس حدسیات مخاطب اتفاق می‌افتد. گفتنی است که گفتمان‌هایی نظیر شعر توصیفی و فیلم آموزشی روایت نیست، چون میان وقایع آن‌ها ارتباط علی و معلولی وجود ندارد. روایت مجموعه‌ای است که توالی زمانی و ارتباط غیراتفاقی میان رخداد‌های آن وجود دارد و چند شعر توصیفی که از سوی چند نفر نقل می‌شود، به دلیل اینکه فاقد ارتباط علی و معلولی است، روایت به حساب نمی‌آید.

منابع و مأخذ

آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامه*. ترجمه محمد رضا لیراوی. تهران: سروش.

- آگوستین قدیس. (۱۳۸۰). *اعترافات*. ترجمه سایه میثمی. ج ۲. تهران: سهروردی.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- اخلاقی، اکبر. (۱۳۸۲). *تحلیل ساخت روایی مثنوی معنوی*. پایان‌نامه دکتری. اصفهان: دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. تهران: فردا.
- اشنایدر، لویس. (۱۳۶۴). *اسناد تاریخی قرن بیستم*. ترجمه فروغ پوری‌اوری. ج ۱. تهران: فاریاب.
- بارت، رولان. (۱۳۷۸). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۵). «مقایسه سرود بیست و دوم ایلیداد (کشته شدن هکتور) و حماسه رستم و اسفندیار بر پایه نظریه الگوی لبو و والتسکی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. ش. ۱۵۵. صص ۱۹۱-۲۱۰.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۸). *بوطیقای نثر*. ترجمه انوشیروان گنجی‌پور. تهران: نشر نی.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). *درآمدی نقادانه - زیباشناختی بر روایت*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- _____ . (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی - درآمدی زیباشناختی - انتقادی*. ترجمه سید فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۸۴). «داستان و متن: ساختار روایی در ادبیات داستانی و فیلم». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. س ۸، د ۲۱، ش ۹۷. صص ۱۹-۴۳.
- داد، سیما. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۴). *داستان‌های امثال*. تهران: مازیار.
- رابرتز، جفری. (۱۳۸۹). *تاریخ و روایت*. ترجمه جلال فرزانه دهکردی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۶). «روایت‌گری در تصویر». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. س ۱۱، ش ۲-۱. صص ۱۸-۳۱.

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۷). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: بیهق کتاب.

طالبیان، یحیی و مؤده حسینی سروری. (۱۳۸۵). «شیوه‌های روایت و روایت‌گری در قصه مرغان شیخ اشراق». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۵۴. صص ۱۰۴-۸۵.

عبداللهیان، حمید. (۱۳۷۸). «داستان و شخصیت‌پردازی در داستان». *فرهنگ و هنر، ادبیات داستانی*. ش ۵۰. صص ۲۹-۴۳.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

کرس، نانسی. (۱۳۸۷). *شروع، میانه، پایان*. ترجمه نیلوفر اربابی. تهران: رسش.

کوری، گریگوری. (۱۳۹۱). *روایت‌ها و راوی‌ها*. ترجمه محمد شهبان. تهران: مینوی خرد.

مارتین، والاس. (۱۳۸۶). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهبان. چ ۲. تهران: هرمس.

مکویان، مارتین. (۱۳۸۸). *مجموعه مقالات روایت*. ترجمه فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.

مهرور، زکریا. (۱۳۷۸). «ادبیات داستانی چیست؟». *رشد معلم*. ش ۲. س ۱۳. صص ۱۶-۳۶.

میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. تهران: سخن.

نظامی گنجوی، الیاس. (۱۳۸۹). *لیلی و مجنون*. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش

سعید حمیدیان. تهران: قطره.